

جنایت در سیدنی: همسر را کشته چون آرایشگر بود و مسیحی شد

Photo: gundy/ Bigstockphoto.com

نعیمه دوستدار

نسرین، ۵۳ ساله و آرایشگر، چهار سال قبل به استرالیا مهاجرت کرده بود؛ کشوری مدرن با زنانی به مراتب آزادتر از زنان سرزمین خودش ایران اما تصور این که به دنبال خشونت خانگی و به دست شوهرش **کشته شود**، برای خودش و خانواده‌اش غیرممکن بود.

نسرین پس از یک درگیری خونی با ضربات چاقویی کشته شد که شوهرش بر پیکر او فرود می‌آورد. گفته شده که شوهرش از گرویدن او مسیحیت عصبانی بود؛ آنقدر عصبانی که به خود حق داده بود او را بکشد و بعد مرگش را با تلفن به پدر نسرین در ایران خبر بدهد.

اما حتی درباره این ادعا هم تردیدهایی وجود دارد و یک شاهد که نخواست معرفت شود گفته که شوهر نسرین این ادعا را برای توجیه عمل خود در ایران مطرح کرده و به مأموران استرالیایی گفته است: «من واقعا نمی‌خواستم همسر را به قتل برسانم اما از مدتی پیش بر سر مسائل مختلفی با هم جر و بحث داشتیم. از طرفی نمی‌خواستم او به آرایشگری ادامه بدهد. روز حادثه هم چنان عصبانی‌ام کرد که از خود بی‌خود شدم و نمی‌دانم چه شد که از سر جنون آنی چاقو را از آشپزخانه برداشتم به او حمله کردم. وقتی فهمیدم که دیگر نفس نمی‌کشد، از خانه فرار کردم.»

همسایه‌هایی که آن شب صدای جیغ‌های وحشتناک او را شنیدند، گفته‌اند قبلا هیچ نشانه‌ای از خشونت خانگی و درگیری بین این زوج ندیده بودند. پدر نسرین هم که از داخل ایران برای پیگیری وضعیت او با پلیس تماس می‌گرفت، نتوانسته بود فوراً نظر پلیس را برای بازرسی خانه و وضعیت او جلب کند؛ نشانه‌ای دیگر از وضعیت نامطمئن زنی که از حامیان عاطفی خود دور است.

داستان مهاجرت نسرین یک شب در اواخر سپتامبر ۲۰۱۶ در سیدنی به پایان رسید، داستانی که برای زنان مهاجر بسیاری غیر از او رقم می‌خورد.

وقتی مفهوم زندگی بهتر با فرهنگ خشونت‌گر نمی‌خواند

بسیاری از خانواده‌های ایرانی که از دهه‌های گذشته تا امروز راه مهاجرت را برمی‌گزینند، در جست‌وجوی زندگی بهتر و متفاوت با شرایط ایران هستند. تصویر زندگی در مهاجرت برای آنها به معنای امکانات بیشتر اقتصادی، امکانات تحصیلی برای فرزندان و آینده روشن است.

آنها می‌دانند که به جهان‌هایی به مراتب آزادتر از سرزمین محل سکونت خود می‌روند، اما درک معنای این آزادی برایشان ساده نیست. به همین دلیل است که فارغ از زن یا مرد بودن، در مواجهه با این آزادی شوکه می‌شوند. سرزمین‌های آزاد، تنها امکانات شغلی و تحصیلی و رفاهی ندارد؛ مناسبات و روابط متفاوتی هم در آنها حاکم است. این شوک فرهنگی برای مردان و زنانی که با الگوهای مردسالار رشد کرده‌اند و به آن خو گرفته‌اند آسان نیست. فارغ از اینکه این مهاجران زمینه‌های مذهبی داشته باشند یا نه، فرهنگ سنتی حاکم بر جامعه‌ای مانند ایران، الگوهای و تعاریف خاصی برای ظاهر و رفتار زن دارد. تضاد با الگوهای جامعه جدید گاهی از پوشش و ظاهر زنان آغاز می‌شود و به شغل و مشغولیت‌هایشان می‌رسد.

همه به اندازه میترا خوش‌شانس نیستند

میترا بیست سال قبل از یک شهر کوچک در شمال ایران به یکی از کشورهای اروپایی رفت. شوهرش ۰۲ سال پیش از او و در نوجوانی به اروپا رفته بود و صاحب امکانات رفاهی و شغل و درآمد بود. اما ازدواج پستی آنها خیلی زود و در ماه‌های اول ورود میترا به بحران‌های جدی دچار شد.

میترا می‌گوید: «من در ایران هم که بودم دختر باز و آزادی بودم. اولین چیزی که در زندگی می‌خواستم آزادی بود؛ مثلاً آزادی پوشش. اما شوهرم با اینکه ۰۲ سال بود در اروپا زندگی می‌کرد، از من توقع محافظه‌کاری و رعایت اصولی را داشت که من در ایران هم به آنها پابند نبودم. هر روز به پوشش‌م گیر می‌داد که کوتاه است یا تنگ است یا باز است. کمی که گذشت، جلوی رفتنم را به کلاس زبان هم گرفت. نمی‌توانست قبول کند که در کلاس مشترک با مردها بنشینم. سه سال با هم زندگی کردیم اما با درگیری و کتک. باورم نمی‌شد که در یک کشور اروپایی کتک بخورم. آخرین بار با صورت کبود خودم را به پلیس رساندم و به خانه امن رفتم. الان ۷۱ سال است که از او

اما همه مثل میترا خوش شانس نبوده‌اند. دو سال قبل، مردی در سوئد زنش را با چاقو به قتل رساند. زن و شوهری بودند حدود ۰۴ ساله و بدون فرزند. مرد در دادگاه مدعی شده بود که زنش را به دلایل ناموسی به قتل رسانده چون باور داشت که زنش وارد رابطه با یک مرد سوئدی شده است. مرد می‌گفت زنش از وقتی به دنبال ازدواج با او به سوئد آمده بود، تغییر کرده بود. خیلی بیرون می‌رفت و روابط خودش را داشت: چیزی که مرد تحملش را نداشت. از همه بدتر اینکه زن کاری در یک سالن ورزشی پیدا کرده بود و مردان زیادی به آن سالن رفت و آمد داشتند.

آزاده دواچی، فعال حقوق زنان که خود ساکن استرالیاست و اخبار مربوط به قتل نسرین را در رسانه‌ها دنبال کرده می‌گوید: «به نظر من چند دلیل در توسعه خشونت و ادامه آن در مهاجرت علیه زنان وجود دارد. اول اینکه بسیاری از مردان ایرانی با تربیت و الگوهای مردسالاری در فرهنگ ایران وارد کشور دیگری می‌شوند که معیارها و استانداردهای فرهنگی کشور مهاجر به شدت با کلیشه‌های ذهنی این مردان در تضاد است. این تضاد و دوگانگی به صورت ناخودآگاه برای بسیاری از مردان مهاجر خوشایند نیست و زمانی که دست خود را به خصوص از سوی قانون بسته می‌بینند به اعمال خشونت در خانواده و علیه همسر یا پارتنر خود دست می‌زنند.»

باید دو سال تمام با هم زندگی کنیم تا اقامت را بگیریم

داستان زندگی نهال، زن ۶۲ ساله‌ای که از یکی از استان‌های مرکزی ایران به اروپا آمده پیچیده است. نهال برای گذراندن دوره فوق لیسانس به سوئد رفت اما بعد از پایان تحصیل نتوانست کاری پیدا کند. ناچار به رابطه با یک مرد ایرانی تن داد تا بر اساس ویزای «سامبو» یا همزی، بتواند اقامت بگیرد. رابطه آنها اول خوب پیش رفت اما کم کم به خشونت رسید چون سامبوی نهال می‌گوید که او بیش از حد روابط باز و آزاد دارد و از دخترهای سوئدی تقلید می‌کند.

نهال حتی یک بار در میانه یک دعوی خانگی پایش شکسته اما هنوز در رابطه است: «باید دو سال تمام با هم زندگی کنیم تا اقامت را بگیریم. من حتی نمی‌توانم به اعتراض کنم یا تهدیدش کنم که ولش خواهم کرد چون فوراً پرونده‌مان را باطل می‌کند. به او گفته‌ام که عاشقش هستم، و کتک‌هایش را هم می‌بخشم.»

مهاجرت در خشونت و وابستگی رابطه

آزاده دواچی به دلایل دیگری در بروز خشونت در میان خانواده‌های مهاجر اشاره می‌کند که توضیحی بر وضعیت نهال است: «دلیل دیگر وضعیت زندگی زنان مهاجر در کشورهای دیگر است. مثلاً در استرالیا برخی از این زنان با ویزای همسرشان مهاجرت کرده‌اند و از لحاظ مالی و نوع ویزا مجبورند که به صورت مشترک زندگی کنند. بسیاری از این زنان اعتماد به نفس کافی برای ظاهر شدن در محیط کار خارجی را ندارند، مشکل زبان دارند و یا درآمد چندانی ندارند. این عوامل موجب می‌شود که خیلی از این زن‌ها مجبور باشند در زندگی و روابط خشونت آمیز باقی بمانند و در واقع تا بهبود شرایط و حل ویزا همچنان این روابط بیمار را تحمل کنند که نهایتاً موجب بروز این چنین خشونت‌هایی می‌شود.»

اما مثل هر رابطه خشونت بار دیگری، خارج شدن از شرایط خشونت بار برای زنان آسان نیست و زنان مهاجر با وجود زندگی در کشورهای با قوانین ضد خشونت خانگی، فرصت بهره‌مندی از این حمایت‌ها را پیدا نمی‌کنند.

آزاده دواچی، فعال حقوق زنان، دلیل این امر را سیطره کلیشه‌های ذهنی نسبت به مساله جدایی یا کمک از مشاور و امکانات در مهاجرت می‌داند: «خیلی از زن‌های مهاجر با فرهنگ مدارا و تحمل بزرگ شده‌اند. در مهاجرت خانواده‌های حامی این زنان نیستند، مشکلات پررنگ‌تر است و در عین حال چترهای حمایتی دوست و آشنا کمتر، اما بسیاری از زنان آنچنان به فرهنگ مدارا خو گرفته‌اند که حاضر به ترک روابط ناسالم و پر خشونت نیستند یا حتی از مشاور و مراکز مربوطه استفاده نمی‌کنند. مثلاً در استرالیا مراکز حمایتی بسیاری برای مشاوره و جلوگیری از خشونت وجود دارد اما درصد کمی از زنان از این مراکز استفاده می‌کنند. فکرمی کنم این سه عامل در کنار تفاوت‌های فرهنگی و سختی‌های مهاجرت تاثیر اصلی را بر توسعه و تشدید خشونت‌های خانگی علیه زنان مهاجر می‌گذارند.»